

بسم الله الرحمن الرحيم

استراتژی جدید دفاعی جاپان

(ترجمه)

پرسش

جاپان چند روز قبل استراتژی دفاعی جدیدی را طرح و اعلان نمود. این استراتژی شامل افزایش چشمگیر بودجه نظامی می‌باشد. آیا این بدان معناست که جاپان سعی دارد قدرت نظامی خود را به‌سان پیش از جنگ جهانی دو بهبود بخشد؟ اهداف جاپان از این اقدام چیست؟ و این‌که آیا این‌ها تصمیم مستقلانه است و یا از جهت‌های بیرونی به خصوص امریکا متأثر می‌باشد؟

پاسخ

بلی، حکومت جاپان استراتژی جدید دفاعی را طرح نموده و تعدیلاتی را در قانون خویش به وجود آورد؛ چنان‌چه حکومت فومیکوشیدا، نخست‌وزیر جاپان به تاریخ 16 دسمبر 2022م، سه سند دفاعی را تأیید نمود؛ نخست "استراتژی امنیت ملی جاپان" دوم "استراتژی دفاع ملی" و سوم "برنامه ساخت دفاع". کمترین چیزی را که می‌توان در این خصوص گفت، اینست که جاپان می‌خواهد صفحه پس از جنگ جهانی دوم را بسته و به وضعیت احساس شکستی که برای هفت‌دهه گریبان‌گیر جاپان بود، پایان دهد. پس جاپان با قوت تمام تلاش دارد یک بار دیگر به توانایی‌های نظامی خود جان دهد. برای درک بیشتر اهداف واقعی جاپان از این اقدام، به بررسی موارد زیر می‌پردازیم:

اول: برخی از بندهای این استراتژی قرار ذیل است:

1. جاپان بر اساس استراتژی جدید خود اعلان نموده که دیگر به بندهایی از قانون اساسی، که در جریان اشغال جاپان توسط امریکا وضع گردیده بود و از سال 1947م بدین سو عملی می‌گردید، عمل نخواهد نمود. بر اساس قانون اساسی مذکور، جاپان از داشتن نیروی نظامی و هر نوع فعالیت نظامی بیرون از مرزهایش، محروم شده بود. هرچند استراتژی جدید جاپان از تهاجم "متقابل" و مشروط جاپان سخن گفته و جنگ رقابتی را استثناء می‌کند؛ اما باز هم این نخستین باری است که محدودیت فعالیت نظامی بیرونی‌اش را زیر پا می‌کند. استراتژی مذکور شامل دوبرابر شدن هزینه نظامی جاپان از 1% از مجموع درآمد داخلی، که مرز قبلی آن بود، به 2% می‌باشد و این فیصدی "شبه هزینه دولت‌های پیمان ناتو" با فرا رسیدن سال 2027م است و این به معنای 10% از هزینه حکومتی خواهد بود. (منبع: الجزیره نت 16 دسمبر 2022م). به این ترتیب؛ جاپان از نظر بودجه نظامی، خودش را پس از امریکا و چین در جایگاه سوم جهانی قرار می‌دهد.
2. این استراتژی همچنین خواستار آماده‌گی "برای بدترین سناریو" شده و آن را "شدیدترین و پیچیده‌ترین محیط امنیتی" از زمان پایان جنگ دوم جهانی و رویارویی با تهدیدهای بیرونی نامیده که بر اساس آن باید شمار زیادی از موشک‌های قاره‌پیمای "500" امریکایی نوع "توماهوک" و "اس-6" را خریداری نماید تا به این ترتیب جاپان بتواند آماده پاسخ دادن به هر گونه تجاوزی باشد که از فاصله‌های دور به سراغ آن می‌آید.
3. بر اساس ماده نهم قانون اساسی جاپان، "مردم جاپان برای همیشه به عنوان حق حاکمیت برای دولت، دست از جنگ و پرداختن به هرگونه اقدام خصمانه یا تهدید خشونت‌آمیز به عنوان راحل کشمکش‌های بین‌المللی، دست برمی‌دارد. برای تحقق این تصمیم، جاپان نیروی زمینی، بحری، هوایی و سایر نیروهای نظامی نخواهد داشت و دولت به خود حق نمی‌دهد در جنگ‌ها دخیل شود". اینک ماده مذکور ملغاً گردید تا جاپان بتواند در برابر سیاست جنگی جدیدی قرار گیرد، سیاستی که مستلزم تحولات گسترده داخلی، اعم از هزینه جنگی، صنعت نظامی و ساختن اردو/لشکر واقعی، می‌باشد و قدرت عظیم نظامی جاپان در دوره ماقبل جنگ دوم جهانی را به اذهان بر می‌گرداند.

4. پایان دادن به سیاست همزیستی مسالمت‌آمیزی که جاپان در برابر همسایه‌گانش و سایر قدرت‌های جهانی برگزیده بود، طوری که شامل تعدیلات جدیدی می‌شود که به نیروهای جاپان حق خواهد داد، پس از این اقدام به "حملات متقابل" علیه دولت‌هایی نماید که آن‌ها را خصمانه می‌شمارد و نیز شامل استراتژی جدیدی شبیه به قرار گرفتن در برابر "مثلث شر" می‌شود؛ هرچند جاپان آن را چنین نامی نمی‌دهد؛ مثلی که در قدم نخست شامل چین می‌شود؛ چنانچه جاپان آن را "بزرگ‌ترین چالش برای جاپان" خوانده و در قدم دوم کوریای شمالی، چنانچه جاپان آن را "تهدید خطرناک و قریب‌الوقوع برای جاپان امروز" خواند و در قدم سوم روسیه، چنانچه انتقادهای تندی از آن نمود و دلیل انتقادهای مذکور این بود که «روسیه برای استفاده از زور برای تحقق اهداف امنیتی خاص مانند آن‌چه که در حال حاضر در اوکراین جریان دارد آمادگی می‌گیرد و نیز فعالیت نظامی آن در منطقه آسیا و بحر آرام و همچنین همکاری استراتژی با چین که خود منبع بزرگ نگرانی در عرصه امنیت را تشکیل می‌دهد.» (منبع: فرانس 24، 16 دسامبر 2022م)

دوم: با در نظر داشت موقف‌گیری‌های بین‌المللی در قبال این استراتژی، موارد زیر روشن می‌گردد:

1. چین به شدت با آن مخالفت نموده و رسماً علیه آن اعتراض نمود: «استراتژی جدید جاپان حتی پیش از آن‌که رسماً اعلان گردد، خشم پکن را برانگیخت. پکن همواره از تمایلات وحشیانه نظامی جاپان در نیمه نخست قرن بیست صحبت می‌کند، تمایلاتی که چین در گذشته قربانی آن بوده. وانگ وین بین، سخنگوی وزارت خارجه چین گفت: «جاپان واقعیت‌ها را نادیده می‌گیرد، از تفاهم مشترک و پایبندی به روابط خوب دوجانبه فاصله می‌گیرد و شهرت چین را خدشه‌دار می‌نماید. ما به شدت با این کار مخالفت می‌کنیم.» (منبع: فرانس 24، 16 دسامبر 2022م)
2. کوریای شمالی هشدار داد که این تصمیم، جاپان را منزوی خواهد نمود، «سخنگوی وزارت خارجه کوریای شمالی گفت: «جاپان دارد بحران امنیتی خطرناکی را خلق می‌کند و با اعتمادش به استراتژی جدید امنیتی، عملاً به داشتن توانایی‌هایش جهت راه‌اندازی حملات دفاعی علیه سایر دولت‌ها، شکل رسمی می‌دهد. شکی نیست که دادن شکل رسمی به نقشه جدید تجاوز جاپان، محیط امنیتی شرق آسیا را به گونه بنیادین متغیر نموده است.» سخنگوی کوریای شمالی هشدار داد که توکیو به زودی پی خواهد برد که این "انتخاب بسیار خطرناک و بدی است.» (منبع: سکای نیوز عربی 20 دسامبر 2022م)
3. اما آمریکا «از این استراتژی استقبال نمود. جیک سالیفان مشاور امنیت ملی قصر سفید گفت: «اقدام جاپان در افزایش عظیم سرمایه‌گذاری دفاعی، ائتلاف موجود میان آمریکا و جاپان را تقویت و به روز خواهد نمود.» (منبع: فرانس 24، 16 دسامبر 2022م) لوین اوستن وزیر دفاع آمریکا نیز از این که جاپان اسناد استراتژی مدرن خویش را منتشر نموده استقبال نمود و تأکید کرد که: «همخوانی میان استراتژی دفاع ملی جاپان و چشم‌انداز و اولویت‌های مشخص شده در استراتژی دفاع ملی آمریکا اهمیت دارد.» (منبع: شرق اوسط، 17 دسامبر 2022م) «جو بایدن رئیس‌جمهور آمریکا گفت که کشورش در این لحظه حساس در کنار جاپان قرار داشته و ائتلاف ما در منطقه دو بحر هند و آرام اساسی است. قصر سفید طرح جدید دفاعی جاپان را به هدف تقویت ائتلاف نظامی با ایالات متحده خواند.» (منبع: الجزیره نت، 16 دسامبر 2022م)

سوم: این بود طرح جدید استراتژی دفاعی جاپان که با دقت نمودن در آن به موارد زیر پی خواهیم برد:

1. بدون شک طرح استراتژی جدید دفاعی جاپان که به تاریخ 16 دسامبر 2022م اعلان گردید، هرچند حادثه بزرگی بوده و به بیش از هفت دهه ضعف نظامی جاپان پایان می‌دهد؛ اما باز هم غافل‌گیرانه نبود؛ زیرا وزارت دفاع جاپان به تاریخ 22 جولای 2022م آن‌چه را که "کتاب سفید" نامیده می‌شود، منتشر نمود و سیاست‌های دفاعی را که باید برای پاسخ دادن به چالش‌های بین‌المللی دنبال نماید، در آن توضیح داده بود. پس پیمان‌نامه موسوم به "کتاب سفید" با به نمایش گذاشتن چشم‌انداز جاپان به تهدیدهایی که با آن مواجه می‌باشد، به وضعیت مذکور پایان داد. تهدیدهایی که جاپان خود را با آن مواجه می‌داند، عبارت است از قدرت رو به افزایش نظامی چین و خطر احتمال راه‌اندازی جنگ چین علیه تایوان، خطر همکاری نظامی چین با روسیه و خطر راه‌اندازی جنگی توسط چین، روسیه و کوریای

شمالی در آسیا. این که "کتاب سفید" وزارت دفاع جاپان بالای اهمیت افزایش بودجه نظامی برای رویارویی با تهدیدهای یاد شده و سرمایه‌گذاری در تکنالوژی نظامی و ضرورت ساخت قدرت نظامی چند بعدی به شمول فضا تأکید دارد، بیان‌گر اینست که آرزوهای جاپان بالا و بلند بوده و به جایی رسیده که می‌خواهد غبار ناشی از شکست در جنگ دوم جهانی را از خود بزدايد و به رقابت‌های موجود در منطقه بحر آرام به شمول بحر جنوبی چین؛ جایی که جزایر مورد نزاع میان چین و جاپان قرار دارد، بپیوندد.

2. پیش از آن؛ شینزو آبی، نخست‌وزیر پیشین جاپان یکی از مهندسان اصلی طرح جاپان برای دستیابی به استراتژی مشترک میان جاپان و امریکا به هدف تمرکز بالای بحر هند و آرام برای رویارویی با رشد نفوذ چین، به شمار می‌رفت. طرح مذکور که توسط امریکا مورد قبول قرار گرفت، شامل همکاری امریکا و جاپان و نیز سایر همپیمانان در تجارت، سرمایه‌گذاری‌ها و همکاری مشترک به هدف تأمین امنیت کشتی‌رانی در بحر آرام و هند و نیز شریک نمودن استرالیا و هند در آن می‌باشد. (منبع: العربیه، 8 نومبر 2017م)

3. به این ترتیب، از استراتژی جدید جاپان و نیز اقدامات پیش از آن واضح می‌شود که جاپان قبل از امروز تصمیم داشته قدرت نظامی خود را بازیافت نموده و غبار گذشته را از خود بزدايد و برای جنگ در آسیا آماده شود؛ هرچند جاپان در گذشته همواره یک دولت بزرگ بوده و از جایگاه خاصی مخصوصاً در آسیا برخوردار بود و نیز در جریان سال‌های نخست جنگ دوم جهانی، دولت بر منطقه مسلط به شمار می‌رفت؛ چنان‌چه هر یک از چین، کوریا و جزایر موجود در بحر محیط و سایر جزایر در آسیا را در می‌نورد؛ درست مانند لشکریان آلمان که پیش از شکست دو طرف، اروپا را در می‌نوردیدند و پیش از آن که جاپان شاهد حمله هسته‌ای باشد که تا امروز مانند نداشته، آنگاه که طیاره/هواپیماهای امریکا دو بمب هسته‌ای را در ماه آگست سال 1945م بالای شهرهای هیروشیما و ناکازاکی انداخته و بیش‌تر از دوصد هزار تن را در آنجا به قتل رسانید و جاپان در پی این حمله هسته‌ای به تاریخ 15 آگست 1945م و درست یک هفته پس از پرتاب آن بمب‌های هسته‌ای تسلیم شد و متفقین به رهبری امریکا وارد جاپان شده و آن را اشغال نمودند.

4. با توجه به تاریخ کهن امپراتوری جاپان، دیده می‌شود که بازیابی نظامی آن، احساس برتری‌جویی مردم جاپان را تحریک نموده و از این بازیابی به گسترده‌گی استقبال نموده اند. اما طولانی شدن مرحله فاصله جاپان از فعالیت نظامی و نیز وجود پایگاه‌های بزرگ نظامی امریکا در آن که پس از خروج متفقین در سال 1952م از جاپان تا امروز، تمام این موارد باعث شده انگیزه‌های جاپان برای بازیابی قدرت نظامی کاملاً مستقلانه نباشد.

5. شاید اظهارات فوری و موافق با طرح سیاست جدید جاپان برای اردو و ائتلاف‌های نظامی و دیدگاه آن نسبت به خطرهای منطقه‌ای، دیگر جای شکی باقی نمی‌گذارد که نظامی شدن جاپان در حقیقت به مثابه سنگ زیربنایی است که در استراتژی ایالات متحده برای قرار گرفتن در برابر خطرهای ناشی از جانب چین گذاشته شده است؛ چنان‌چه امریکا نظامیان‌ش را به بحر چین انتقال داده و دست به اقدامات تحریک‌آمیز در ماحول تایوان زده و سعی دارد به نگرانی‌ها در این منطقه دامن زند. حتی امریکا خودش را برای جنگ در چین آماده می‌نماید؛ چنان‌چه وقتی از بایدن رئیس‌جمهور امریکا پرسیده شد در صورتی که چین به تایوان حمله کند، آیا امریکا مستقیماً وارد جنگ خواهد شد؟ وی در پاسخ گفت: بلی.

6. همچنین در اداره حکومت ترامپ نیز دیده شد که وی سعی دارد کوریای شمالی را تحریک نماید و نیز می‌کوشد نظامیان جاپان را مورد تشویق قرار دهد، آن‌جا که پیش از سفر به جاپان در سال 2017م، مردم جاپان را "ملت جنگجو" خواند: «ترامپ که قبل از شروع نخستین سفر طولانی و حساسش به صفت رئیس‌جمهور به آسیا آغاز نماید، این اظهارات را مطرح نمود. این سفر وی که شامل مخصوصاً جاپان و کوریای جنوبی می‌شود، شامل دوسیه تهدید هسته‌ای کوریای شمالی می‌باشد. ترامپ به شبکه فاکس نیوز گفت: «جاچان ملت جنگجویی است و خطاب به چین و هر کشور دیگری می‌گویم: بدانید که اگر کوریای شمالی را بگذارید این چنین ادامه دهد، در آینده نزدیک با مشکلات بزرگی با جاپان مواجه خواهید شد.» (منبع: مرصد نیوز 3 نومبر 2017م) ترامپ در این اظهارات خویش چین را هشدار داد که ممکن است جاپان علیه کوریای شمالی اقدام نظامی نماید، انگار داشت به نمایندگی از جاپان سخن می‌گفت! هرچند جاپان در سایه شرایط جدیدی که در شرق آسیا به وجود آمده، نیاز دارد مجدداً خود را نظامی

نماید؛ اما نظامی شدن جاپان نقشه همه‌جانبه آمریکا نیز به شمار می‌رود؛ زیرا جاپان در چشم‌انداز آمریکا برای رویارویی با چین، تبدیل به دولتی مرکزی شده.

چهارم: اینک می‌توانیم روی پاسخ به جزء اخیر پرسش روشنی اندازیم، آن‌جا که پرسیده شد: آیا این‌ها تصمیم مستقلانه است یا که از جهت‌های بیرونی به خصوص آمریکا متأثر می‌باشد؟ با دقت نمودن به آنچه که تا کنون گفته شد، موارد زیر روشن خواهد شد:

1. جاپان در پیروزی بر چین تاریخ طولانی دارد، طوری‌که پیش از آن‌که آمریکا و سایر دولت‌های استعمارگر اروپایی مانع استعمار چین توسط جاپان شوند، چین افق گسترده استعمار جاپان را تشکیل می‌داد، به این معنا که هنوز برخی از احساسات تهنشین شده آن تاریخ مملو از پیروزی جاپان، در مردم این سرزمین زنده بوده که غرامت‌خواهی چین از جاپان و مطرح نمودن بحث معذرت‌خواهی جاپان از جنایات‌هایی که در طول تاریخ مرتکب گردیده، خود بیان‌گر این مدعاست. مسأله‌ی دیگری که در این خصوص اهمیت کمی ندارد، اینست که اقتصاد جاپان، که پس از آمریکا و چین سومین اقتصاد جهانی به شمار می‌رود، توان این را دارد که سیاست رویارویی گسترده با چین را پشتیبانی نماید، از جمله می‌توان به توانای‌های عظیم جاپان در صنعت و تکنالوجی اشاره نمود که جاپان را قادر می‌سازد در صورت بازیابی قدرت نظامی، حتی به تنهایی در برابر چین قرار گیرد.

2. اما آمریکا می‌خواهد جاپان در چهارچوب ائتلافی به رهبری آمریکا در برابر چین قرار گیرد، طوری‌که این سیاست جاپان بخشی از نقشه گسترده آمریکا باقی بماند و کشمکش قدرت در جاپان زنده نشود و آن را به مخاطرات مرحله دشمنی با آمریکا، مخصوصاً زمان حمله هسته‌ای آمریکا، برنگرداند؛ زیرا جاپان در کشمکش با آمریکا تاریخی طولانی دارد. با توجه به تمام موارد فوق، آمریکا می‌خواهد بالای تمام جزئیات استراتژی جدید جاپان مبنی بر اعاده قدرت نظامی‌اش مسلط باشد تا استراتژی مذکور منحصر در رویارویی با چین باقی بماند و تهاجم هسته‌ای آمریکا را به یاد آن ندهد. این دیدگاه آمریکا مبنی بر اعاده قدرت نظامی جاپان به عنوان سنگ اساس در رویارویی با چین در آسیا، شباهت دارد به استراتژی مشابهی که آمریکا در اعاده توانای‌های نظامی آلمان برای رویارویی با روسیه در شرق اروپا روی دست گرفته است.

3. اما با وجود همه، باید گفت که جاپان در بازیابی توانای‌های نظامی خود تأخیر نموده، درست مانند آلمان. درست است که این ملت‌ها، ملت‌های زنده است، اما پس از آن که مفکوره تجارت و جمع‌آوری پول در اذهان آنان استقرار یافت و در نتیجه آن، احساس رفاه و آسایش در میان آنان به درازا کشید و نیز عزت و کرامت در آنان ضعیف شد و همت جنگ و نفوذ در رهبران آنان ناپدید گردید، اینک جاپان و نیز آلمان چنان با آمریکا و اروپا تعامل می‌نمایند که تفاوت زیادی با تعامل یک دولت دنباله‌رو ندارد! این چنین شد که جاپان و همچنین آلمان در زنده نمودن مجدد توانایی‌های نظامی خویش، هفت دهه و یا بیشتر از آن تأخیر نمودند تا آن‌که آمریکا اینک سعی دارد آنان را به این جهت سوق دهد. اما از آن جایی که میزان قابل توجهی از زندگی در مردم این دو سرزمین وجود دارد، احیای مجدد قدرت نظامی آن‌ها که ممکن است به سرعت تبدیل به قدرت هسته‌ای گردد، احساس قدرت و بزرگی را در این دولت‌ها در آینده‌ی نه چندان دور زنده خواهد نمود؛ چیزی که باعث مشکلاتی حتی برای خود آمریکا خواهد شد و آن‌گاه است که به جان یک دگر خواهند افتاد. بنابر این، آمریکا استراتژی نظامی جاپان و آلمان را با چشم باز دنبال می‌نماید.

پنجم: با دنبال نمودن واقعیت دولتی‌هایی که امروزه دولت‌های بزرگ نامیده می‌شوند، متوجه خواهیم شد که آنان هیچ‌گونه ارزشی به خیرخواهی و عدالت نمی‌دهند، زیرا خیر از نظر آنان چیزی است که خواهشات شان را تأمین نماید؛ حتی اگر به شر دیگران تمام شود و عدالت در نظر آنان چیزی است که زمینه تسلط بر دیگران و جهت‌دهی قضایای آنان را برای شان فراهم آورد؛ حتی اگر در اصل یک ستم آشکار باشد. پس معیار ارزش‌های آنان از خیر و عدالت بدور است. انگار تاریخ دارد تکرار می‌شود؛ آنگاه که فارس و روم بدون هیچ‌گونه خیر و عدالت خواهی بر جهان مسلط بودند و اسلام در حالی‌که خیر و عدالت را حمل می‌نمود، از راه رسید و جهان را منور نمود و به این ترتیب بود که حق فرا رسید و باطل رخت بر بست. واقعیت امروز نیز به سان دیروز است؛ هیچ صلاح و بهبودی نخواهد داشت؛ مگر با همان چیزی که اوایل را اصلاح نمود که

همانا برپائی مجدد خلافت بر منهج نبود است. انگار برپائی خلافت به خواست الله سبحانه و تعالی پس از این قدرت‌ها و حکومت‌های ستمگر دیگر تبدیل به واقعیتی محسوس گردیده، چنان‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

(ثُمَّ تَكُونُ مَلِكًا جَبْرِيَّةً فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبِوَةِ)

ترجمه: سپس ملک "حکومت" ستمگر خواهد بود و تا زمانی‌که الله بخواهد ادامه خواهد داشت، سپس هرگاه الله خواست آن را از میان بر خواهد داشت، سپس خلافت بر منهج نبوت خواهد بود.

راوی می‌گوید: رسول الله سپس سکوت نمود. حدیث را احمد و الطیالسی روایت نموده اند.

چه راست فرمود الله قوی و عزیز آنجا که فرمود:

(وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) [یوسف: 21]

ترجمه: و الله بر امر خود غالب است؛ اما بسیاری از مردم نمی‌دانند!

30 جمادی الأولى 1444 هـ.ق.

24 دسمبر 2022 م.

مترجم: عبدالله دانشجو